

سیره تبلیغی پیامبر اعظم (ص) از منظر قرآن کریم

عضو هیئت علمی و مدیر گروه تاریخ
مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

حسین فیصل‌الحسنی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

چکیده

یکی از ابعاد سیره پیامبر اعظم (ص) سیره تبلیغی آن حضرت است. در این مقاله اصول حاکم بر سیره تبلیغی آن حضرت بر اساس آیات قرآن کریم، مورد بررسی قرار گرفته است، اصولی مانند: ایمان، هدف، صراحت در بیان، حسن ظن به مردم و...

کلیدواژه

سیره، تبلیغ، فصاحت، تواضع، مدارا، جهاد،

درآمد

پیامبر خاتم، حضرت محمد(ص) در جامعه‌ای بدوی و دور از اخلاق، علم و دانش مبعوث به رسالت شد و در مدت کوتاهی آن محیط را متحول ساخت، و زمینه را برای بزرگ‌ترین تحول اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در جهان پدید آورد. بی‌تردید عوامل و زمینه‌های متعددی در موفقیت حضرت نقش داشته که از آن جمله می‌توان به سیره و روش تبلیغی آن حضرت اشاره کرد. در این مقال برخی از اصول حاکم بر سیره تبلیغی حضرت(ص) را از منظر قرآن مرور می‌کنیم.

۱. ایمان به هدف

پیامبر اکرم(ص) به مرام و مکتب خویش ایمانی قاطع داشت و هیچ‌گونه تزلزلی در اعتقاد خود راه نمی‌داد. او پیش از همه، خود مؤمن بود:

فَأْمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۱ «پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش؛ آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد، و از او پیروی کنید تا هدایت شوید.»

أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ^۲ «پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است.»

همچنین رسول خدا(ص) در پاسخ درخواست کفار که از او می‌خواستند برای مدتی در پرستش بت‌ها آنان را همراهی کند تا ایشان نیز در پرستش خدای متعال با پیامبر(ص) همراه او شوند، ایمان قاطع خود را به مکتب اعلام کرد و فرمود: لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد لكم دينكم و لی دين^۱.

جریان «مباهله» نیز مؤید ایمان راسخ پیامبر(ص) است. ایمان حضرت به اسلام سبب شده بود که هیچ تهدید و تطمینی در او اثر نکند و تمام مشکلات را در تحقق اهداف متعالی‌اش برتابد.

۲. صراحت در بیان اهداف و برنامه‌ها

پیامبرخاتم(ص) به مکتب اسلام آگاهی کامل داشته، به صراحت و بدون ابهام، اصول فکری و عملی آن را بیان می‌کرد. خداوند متعال درباره بصیرت و صراحت پیامبراکرم(ص) می‌فرماید:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ «بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم. منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.»

طبق این آیه، پیامبراسلام(ص) مأموریت می‌یابد که آیین و روش و خط مشی خود را مشخص کند؛ آیینی که به هیچ رو از روی بی‌اطلاعی و یا تقلید نیست، بلکه از روی آگاهی و بصیرت است. در واقع این از وظایف رهبری راستین است که به صراحت برنامه‌ها و اهداف خود را اعلام کند و هم خود و هم پیروانش از برنامه‌ای هماهنگ و روشن پیروی کنند.

۳. حسن ظن به مردم

پیامبر(ص) مخاطبان خود را تحول‌پذیر می‌دانست و به تأثیر کلام حق در آنان باور داشت. به عبارت دیگر پیامبر(ص) انسان‌ها را بادم تلخی که نتوان آنان را شیرین کرد، نمی‌دانست؛ بلکه بر این اعتقاد بود که انسان‌ها عمدتاً به دلیل جهل و نادانی، در برابر حق صف‌آرایی می‌کنند و در صورتی که حقایق به خوبی بیان شوند، متحول خواهند شد و به فطرت الهی خویش برمی‌گردند. تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر حضرت برای هدایت امت، مؤید این حسن ظن است:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ؛ «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید [او] به [هدایت] شما حریص است.»

خداوند متعال در این آیه شریفه علاوه بر اینکه با جمله «من انفسکم» پیامبر(ص) را از خود مردم می‌شمارد که اشاره به شدت ارتباط حضرت با مردم دارد، برای تحریک عواطف و جلب احساسات آنان به صفات دیگر پیامبر(ص) اشاره کرده، می‌فرماید: هرگونه رنج و زیان شما (از ناحیه عدم هدایت) برای او ناگوار است. دیگر اینکه او به هدایت شما بسیار علاقه‌مند و حریص است.^۷

۴. رعایت سیر منطقی مباحث

پیامبر اکرم(ص) حرکت فرهنگی خود را از مسائل بنیادی، یعنی مباحث اعتقادی آغاز کرد و سپس به مسائل اخلاقی، سیاسی و اجتماعی پرداخت. سال‌های نخست بعثت، عمده فعالیت‌های فرهنگی حضرت در جهت تغییر مبانی فکری و اعتقادی جامعه بود؛ زیرا جهان‌بینی و اعتقاد به مبدأ حکیم سرچشمه همه فضایل و سرچشمه همه تحولات در انسان است؛^۸ انسان که بدون تحول در جهان‌بینی، هیچ تغییر بنیادین در ایدئولوژی به وجود نمی‌آید.^۹ کسانی که درخت خداشناسی در زمین روحشان روییده باشد، بدون تردید به فضائل اخلاقی آراسته و از رذائل اخلاقی پیراسته می‌گردند، و در مسائل سیاسی و اجتماعی از مقررات آسمانی تخلف نمی‌کنند.

با نگاهی گذرا به سیر نزول آیات قرآن کریم این حقیقت آشکار می‌گردد که عمده سوره‌های مکی مربوط به مبدأ و معاد است.

۵. فصاحت در بیان

پیامبر(ص) به لسان قوم سخن می‌گفت و به بهترین شیوه مطالب را بیان می‌کرد، به نحوی که همگان به فصاحت بیان حضرت معترف بودند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛^{۱۰} «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.»

موسی بن محمد تمیمی از پدرش چنین نقل می‌کند: نزد پیامبر(ص) بودیم. اصحاب گفتند: ما فصیح‌تر از تو ندیدیم. چه چیزی ترا چنین فصاحتی داده است؟

پیامبر(ص) فرمودند: وما یمنعنی من ذلک و یلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین.^{۱۱}

۶. اعتماد به نصرت خدا و توکل بر او

پیامبر اعظم(ص) با بصیرت و ایمانی که داشت ابلاغ رسالت و هدایت مردم را وظیفه‌ای الهی می‌دانست. بدین‌رو روی آوردن یا اعراض مردم تأثیری در فعالیت وی نداشت. او با اعتماد به خدای متعال و یقین به نصرت الهی در برابر مخالفت‌ها ایستادگی می‌کرد و همواره می‌فرمود:

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ «خدا مرا بس است. معبودی نیست جز او، من بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ است.»

آنگاه که در مکه همه مترفان و سردمداران خودسر به ستیز با او برخاسته بودند، حضرت داستان پایداری نوح در برابر مخالفانش را یادآوری کرد و سخن نهایی خود را به مشرکان چنین اعلام فرمود:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِي؛ «بخوان بر آنها سرگذشت نوح را، آن هنگام که به قوم خود گفت ای قوم من، اگر موقعیت و یادآوری من نسبت به آیات الهی بر شما سنگین [و غیر قابل تحمل] است [هر کار از دستتان ساخته است، بکنید]. من بر خدا توکل کرده‌ام. فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید و هیچ چیز بر شما مستور نماند. سپس به حیات من پایان دهید [و لحظه‌ای] مهلت ندهید!»

معنای آیه این است که: ای محمد! داستان حضرت نوح را برای مردم بیان کن که چگونه به تنهایی با مردم دنیا سخن گفت و بر ضد آنان تحدی کرد؛ یعنی یک تنه در برابر همه مردم دنیا ایستاد و به آنان گفت هر کاری که می‌توانند با او انجام دهند. دربارهٔ رسالت خود با آنان اتمام حجت کرد، و اعلام نمود من از مخالفت شما نگران نیستم؛ زیرا توکل من بر خدای متعال است.^{۱۴}

در حقیقت پیامبر(ص) موضع خودش را در برابر مخالفت‌های قریش، در قالب حکایت حضرت نوح بیان کرده است.

۷. رعایت شرایط اجتماعی

پیامبر اکرم(ص) از روز نخست بعثت به جهانی بودن رسالتش ایمان داشت؛ اما به اقتضای شرایط اجتماعی و سیاسی موجود در حجاز، ابلاغ رسالت را با تربیت افراد خاص و به صورت پنهانی آغاز کرد.^{۱۵} سه سال به صورت فردی، افراد را به اسلام فرا خواند و آنگاه که مأمور شد نبوت خود را علنی اعلام کند، از خویشاوندان خود شروع کرد؛^{۱۶} زیرا در جامعه بدوی حجاز اگر عشیره حضرت او را حمایت نمی‌کردند، نمی‌توانست در برابر شیطنت «مترفان» و حاکمان خودسر، مقاومت نماید. بعد از این مرحله بود که آیه شریفه فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین نازل شد و تبلیغ علنی و همگانی آغاز گردید.^{۱۷}

۸. دعوت بر اساس حکمت

پیامبر(ص) در دعوت مردم به دین، از استدلال و برهان بهره می‌جست. اصولاً دین با اکراه و اجبار در قلب کسی وارد نمی‌شود؛ زیرا دین نوعی اعتقاد قلبی است که باید با مقدمات خاص خود در باطن انسان نهادینه شود: لا إكراهَ فی الدین.^{۱۸}

خداوند در این باره به پیامبر دستور می‌دهد:

أَذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛^{۱۱}
 «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که
 نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

در مقام دعوت، حتی با سخت‌دل‌ترین افراد - همانند فرعون - ملایمت و
 مدارا ضروری است:

أَذْهَبْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛^{۱۲} «بروید به
 سوی فرعون که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر
 شود، یا از خدا بترسد.»

به تعبیر علامه طباطبایی - قدس سره - از اینکه موسی و هارون منع شدند
 با فرعون به خشونت و تندى سخن بگویند، می‌توان دریافت که این از
 واجب‌ترین آداب دعوت است.^{۱۳}

اساساً برای انسان، پیمودن راه کمال و رسیدن به سرمنزله مقصود با اجبار و
 اکراه ممکن نیست و خداوند نیز چنین نخواست است. مشیت الهی براین تعلق
 گرفته که انسان با اختیار خود راه هدایت را برگزیند:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى؛^{۱۴} «و اگر خدا بخواهد، آنها را [به اجبار] بر
 هدایت جمع خواهد کرد.»

همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى
 يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛^{۱۵} «اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین
 هستند، همگی به اجبار ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی
 که ایمان بیاورند؟»

این سخن بدین معناست که ایمان اجباری سودی ندارد و از آنجا که آدمی در
 انتخاب راه مختار است، دعوت او به صلاح امری است معنادار و پاداش و کیفر
 آن نیز عقلاً مجاز است. پیامبر اسلام نیز در دعوت مردم به اسلام هرگز به زور

متوسل نمی‌شد و حتی در مناطقی که فتح می‌کرد، مردم را بین دو امر مخیر می‌ساخت:

یک. اسلام بیاورند و در شمار مسلمانان باشند؛

دو. در دین خود باقی بمانند و حاکمیت سیاسی حاکم مسلمان را بپذیرند.^{۲۴}

۹. دلسوزی و خیرخواهی

پیامبر اکرم (ص) برای اصلاح جامعه و هدایت مردم و نجات آنان از مفساد و مظالم، بسیار می‌کوشید و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. او رنج و گرفتاری آنان را رنج خود می‌دانست. از این رو گمراهی آنان بر وی سخت گران بود. خداوند متعال می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ^{۲۵} «رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و به هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

در این آیه به جای کلمه «منکم» از واژه «من انفسکم» استفاده شده است؛ یعنی پیغمبری از جنس خود شما مردم آمده است که از اوصافش یکی این است که از خسارت دیدن شما و از نابود شدن‌تان ناراحت می‌شود و دیگر این که او در خیرخواهی و نجات شما چه مؤمن و چه کافر حریص است.^{۲۶}

همچنین خداوند متعال درباره دلسوزی پیامبر (ص) نسبت به کفار چنین فرموده است:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا^{۲۷} «گویی می‌خواهی به دلیل اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی! اگر به این گفتار ایمان نیاورند.»

۱۰. متناسب با فهم مردم سخن گفتن

پیامبر(ص) در خور فهم مخاطبان سخن می گفت. امام صادق (ع) فرمود: ما کلم رسول الله(ص) العباد بکنه عقله قط؛ «هرگز رسول خدا(ص) با مردم به اندازه عمق خرد خود سخن نگفت.»

و قال: قال رسول الله(ص): انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم^{۲۸}؛ «و فرمود: پیامبر فرموده است: ما پیامبران مأموریم با مردم به قدر عقلشان سخن گوئیم.»

پیامبر(ص) با هرکس به اندازه معرفت و توان فکری اش سخن می گفت، و هر حرفی را به هرکسی نمی زد. امام صادق (ع) فرمود: کان رسول الله(ص) و امیر المؤمنین (ع) يحدثان سلمان ما لا یحتمله غیره من مخزون علم الله و مکنونه؛^{۲۹} «پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین (ع) با سلمان فارسی مطالبی را از خزانه علم الهی مطرح می کردند که دیگران را تحمل آن نبود.»

۱۱. شجاعت در برخورد با مخالفان

رسول اکرم(ص) تندیس هدایت و مهرورزی بود، اما آنگاه که همه راه های مسالمت آمیز تبلیغ و هدایت را بسته می دید و عده ای را مانع رسیدن پیام اسلام به دیگران می دانست، به منظور رفع موانع تبلیغی، رسالت هدایت گرانه اش را در قالب جهادی بی امان به نمایش می گذارد و در این راه چنان شجاعانه و ایثارگرانه عمل می کرد که هیچ کس را یارای ایستادگی در برابر تیغ بران او نبود. آری، آن حضرت برای رضای خدا با آنان که سد راه انسانیت بودند، می ستیزید و در کارزارهای صعب، خود پیشتاز جنگاوران بود و یارانش را با جلوداری کسان و خویشان خود حفظ می کرد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ؛^{۳۰} «محمد(ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدیدند.»

در این باره علی - علیه السلام - می فرماید:

وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَدِّرٍ؛^{۳۱} «در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد؛ نه ناتوان شد و نه عذری آورد.»

نیز در جای دیگر فرمود:

فَجَاهِدْ فِي اللَّهِ الْمُذْبِرِينَ عَنْهُ وَالْعَادِلِينَ بِهِ؛^{۳۲} «او [= پیامبر(ص)] برای رضای خدا با کسانی که به حق پشت کرده و از آن روی برتافته بودند، جهاد کرد.»
از سویی درباره ایشان و شجاعت فراوان حضرت رسول(ص) فرمود:
كُنَّا إِذَا اخْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ؛^{۳۳} «هرگاه آتش جنگ شعله‌ور می‌شد و کارزار دشوار می‌گشت، ما به رسول خدا(ص) پناه می‌بردیم؛ چنان‌که هیچ یک از ما از وی به دشمن نزدیک‌تر نبود.»

۱۲. تواضع نسبت به مؤمنان

پیامبر اعظم(ص) نسبت به مؤمنان متواضع و فروتن بود، و اساساً مأمور به آن نیز بود:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛^{۳۴} «بال خویش را برای مؤمنان فروگستر.»

در سوره شعرا فرمود:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛^{۳۵} «برای آن مؤمنانی که تو را

پیروی کرده‌اند، مهربان و فروتن باش.»

شواهد تاریخی نشان می‌دهد حضرت نسبت به پیروان خود فروتن بود. از این رو نوشته‌اند: مجلس حضرت بالا و پایین نداشت و به صورت دایره‌ای برگزار می‌گردید. لباس حضرت با دیگران تفاوت نداشت. با مؤمنان فقیر همنشین بود. به همه سلام می‌کرد و هرگز فخر فروشی نمی‌کرد.^{۳۶}

۱۳. سازش ناپذیری

پیامبر خاتم(ص) بر اصول و ارزش‌های مکتبش تأکید داشت و هرگز در برابر فشارها، تهدیدها و تطمیع‌های مشرکان تسلیم نشد.

پیامبر(ص) عقاید اسلام را منطقی و مستدل بیان می‌کرد و از این‌که این برنامه‌ها و احکام مخالف خرافه‌هایی است که مردم باور دارند یا بدان عمل می‌کنند، نمی‌هراسید و هرگز از موضع خویش کوتاه نمی‌آمد.

الَّذِينَ يَبُلُّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا؛^{۳۷} «همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.»

اصولاً پیامبران الهی در ابلاغ رسالت خویش، «تقیه خوفی» نداشتند.^{۳۸} خداوند با توجه به توطئه فراوان مشرکان، پیامبر اکرم(ص) را به پایداری و انعطاف‌ناپذیری در برابر مشرکان فرا می‌خواند:

فَلَا تُطِعِ الْمُكذِّبِينَ وَ دُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ؛^{۳۹} «پس، از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن. آنها دوست دارند تو سازش کنی و آنان نیز با تو بسازند.»

نرمش و انعطاف به معنای صرف‌نظر کردن از برخی فرمان‌های خدا برای مردم است. مفسران نقل کرده‌اند که این آیات زمانی نازل شد که رؤسای مکه، پیامبر(ص) را به پیروی از آیین نیاکان و شرک و بت‌پرستی دعوت کردند، اما خداوند او را از اطاعت آنها نهی کرد.

پاره‌ای دیگر نقل کرده‌اند که ولید بن مغیره که از سران بزرگ شرک بود، اموال زیادی به پیامبر(ص) پیشنهاد کرد و سوگند یاد کرد که اگر از آیینش برگردد، همه آن اموال را به او خواهد داد. از لحن آیات و از آنچه در تواریخ آمده، به خوبی برمی‌آید که وقتی مشرکان کوردل روند رو به رشد آیین اسلام را مشاهده کردند، به فکر افتادند که با دادن امتیازاتی به پیامبر(ص) امتیازاتی از او بگیرند و او را به نوعی سازش مجبور کنند. البته این همه ماجرا نبود و گاه اموال بسیار، زنان زیبا و مقام‌هایی را نیز به ایشان پیشنهاد می‌کردند. آنان بدین رو در حقیقت، روح پیامبر(ص) را با مقیاس ناچیز خود می‌سنجیدند.^{۴۰}

در برابر، قرآن به پیامبر(ص) هشدار می‌داد که هرگز در مقابل این پیشنهادهای انحرافی کمترین انعطافی از خود نشان ندهد؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌خوانیم:

وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ «در میان آنها [= اهل کتاب] بر طبق آنچه خدا نازل کرده، حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و برحذر باش که تو را از تعلیماتی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف نسازند.»

پیامبر اعظم (ص) در طول ۲۳ سال پیامبری، اهداف خود را قاطعانه پیش برد و سخنان بدگویان را به جان خرید و بی‌اعتنا به جوسازی‌ها و توطئه‌های مشرکان، برنامه‌های خود را تحقق بخشید.

۱۴. استفاده از فرصت‌ها

پیامبر اکرم (ص) برای ابلاغ پیام خداوند سبحان به مردم، از همه فرصت‌ها و زمینه‌ها بهره می‌گرفت. در این‌جا چند نمونه را متذکر می‌شویم:

۱-۱۴. ایجاد پایگاه‌های تبلیغی

برپایی مراکزی برای تبلیغ، موجب تمرکز بخشیدن به فعالیت‌ها و کنترل اوضاع می‌گردید؛ از این رو، پیامبر (ص) در دوران دعوت پنهانی، خانه «ارقم بن ابی الارقم» را جهت آموزش قرآن و تعلیم اسلام انتخاب کرد. «پس از این‌که دعوت خود را علنی نمود، از مسجد الحرام برای فعالیت‌های ارشادی بهره جست. همچنین در بدو ورود به مدینه، مسجد «قبا» را ساخت» و آن را مرکز دعوت نبوی کرد. و پس از این‌که مسلمانان به مدینه‌النبی وارد شدند، مسجدالنبی (ص) به عنوان مهم‌ترین پایگاه دعوت به اسلام، بنا گردید. مسجدالنبی منشأ بزرگ‌ترین تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نظامی در جهان گردید. از آن پس مسلمانان در هر منطقه، مساجدی را بنیان گذاشتند.

مسجد در عصر نبوی مرکز نشر احکام الهی، قضاوت، وعظ و ارشاد، تعلیم و تعلم، سازماندهی نظامی، فعالیت‌های سیاسی، عبادت و اعتکاف و سرانجام پناهگاه افراد بی‌پناه بود.»

۲-۱۴. هجرت

بعد از این‌که قریش مسلمانان را تحت فشار قرار دادند و عرصه را در مکه برای آنان تنگ کردند، پیامبر اکرم (ص) هجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه را

مطرح نمود. هجرت به حبشه، از طرفی مسلمانان را از آزاد و شکنجه قریش نجات می‌داد و از طرف دیگر پیام اسلام را در محیطی جدید، گستراند و پایگاه جدیدی برای اسلام ساخت. پیش‌بینی حضرت(ص) در این باره درست و به‌جا بود. زیرا پادشاه حبشه و عده‌ای از مردم آن‌جا ایمان آوردند و مسلمانان در آن سرزمین امنیت یافتند.^{۴۰}

هجرت پیامبر(ص) به طائف و در نهایت هجرت او و یارانش به «یثرب»، زمینه گسترش اسلام را هموار کرد.

۱۴-۳. اعزام مبلغ

اعزام مبلغان و تربیت‌شدگان مکتب اسلام به مناطق دیگر از اموری بود که در گسترش اسلام نقش بسزایی داشت. پیامبر اکرم(ص) بهترین استفاده را از این شیوه برد. مبلغان گاهی حامل پیام دعوت به اسلام بودند و گاهی مأمور ارشاد و تعلیم کسانی بودند که پیشتر به جرگه مسلمانان پیوسته بودند.

اعزام معاذ بن جبل به حمیر، عمرو بن حزم به سوی خاندان بنی‌الحارث، معصب بن عمیر به مدینه و علی بن ابی‌طالب به یمن، نمونه‌هایی از آن است.^{۴۱}

۱۴-۴. ارسال نامه به امپراتوران

پیامبر اکرم(ص) برای هدایت جامعه جهانی، در سال ششم هجرت نامه‌هایی به سران جهان آن روزگار نوشت. و آنان را به اسلام دعوت کرد. حضرت(ص) در یک روز به شش نفر از سران جهان یعنی نجاشی، قیصر روم، خسرو پرویز، مقوقس، حارث بن غسانی و هوذه بن علی نامه ارسال فرمود.^{۴۲} گرچه واکنش‌ها متفاوت بود، اما در مجموع موفقیت‌آمیز بود. از منابع تاریخی استفاده می‌شود که حداقل تأثیری که نامه‌های حضرت داشت، این بود که دعوت به اسلام در همه مناطق و در کاخ‌های امپراتوران جهان مطرح شد، و دل سرمداران شرک را لرزاند. نامه‌های پیامبر خاتم(ص) منحصر به این شش مورد نبود، بلکه تا سال دهم نامه‌های متعددی برای سران جهان نوشت و فرستاد.^{۴۳}

۱۴-۵. جهاد

پیامبر اکرم(ص) برای گسترش اسلام به تبلیغ بسنده نکرد و زمانی که قدرت پیدا کرد، در رفع موانع کوشید. و کسانی را که مانع مطرح شدن معارف

دین و رسیدن پیام اسلام به انسان‌ها بودند، با مبارزه و جهاد از میان برداشت. بسیاری از غزوات و سرایای پیامبر اکرم (ص) دفاع از حقوق انسانی بود. دفاع از انسان‌هایی که گرفتار اوهام و خرافات بودند و حاکمان خودسر آنان را در خدمت اهداف شوم خود استثمار می‌کردند.

ماهیت جهاد در اسلام چیزی جز دفاع نیست؛ زیرا هر نوع جنگ و ستیزی که برای به دست آوردن مال و ثروت و استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی دیگران باشد، از نظر اسلام نوعی ظلم تلقی شده و ناپسند است. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که جهاد را مقید به عدم تجاوز می‌کند.

از نگاه اسلام، دفاع انواع مختلف دارد. گاهی دفاع از ناموس و حقوق شخصی است؛ گاهی دفاع از استقلال و شرافت یک ملت است؛ گاهی دفاع از حقوق انسان‌هایی است که مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته‌اند و مورد چهارم جایی است که حقوق انسانی افراد به خطر افتاده و عده‌ای مانع رسیدن پیام حیات‌بخش اسلام به آنان هستند.

جهاد چه در راه دفاع از جامعه اسلامی و حقوق مظلومان باشد و چه برای تبلیغ و گسترش اسلام، در هر صورت دفاع از حقوق انسانی است، نه اشباع خودکامگی دیناخواهان و قدرت‌طلبان. از این رو، خداوند متعال یازده «جهاد» و بیست «قتال» را با کلمه «فی سبیل الله» آورده است. این قید بر این دلالت دارد که جهاد و قتال تنها باید برای خدا باشد و چنین هدفی محال است با خودمحوری، زورگویی، سلطه‌طلبی و منفعت‌گرایی سازگار باشد.

۱۵. ترویج فضایل با رفتار

پیامبرخاتم (ص) الگوی همه فضایل و کمالات بود. او تنها با گفتارش مردم را به تزکیه نفس، خودسازی، پابندی به احکام خدا و تخلّق به اخلاق الهی فرامی‌خواند، بلکه با رفتار خود نیز مروج فضایل انسانی بود؛ تا بدان‌جا که خداوند این ویژگی حضرت را عظیم شمرده است: **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**؛ «همانا تو دارای خلق عظیم هستی».

پیامبر(ص) تندیس عینی تعالیم اسلام و الگوی کامل و جامع برای بشر است و این الگو بودن، منحصر به بُعد خاصی از حیات بشری نیست. پیامبر(ص) در عبادت و تقوا، علم و اندیشه، ایثار و از خودگذشتگی، شجاعت و مبارزه، عفاف و پاکدامنی، محبت و عطوفت، تواضع و بردباری، زهد و پارسایی، نظم و مدیریت و سیاست سرآمد همه انسان‌ها است. از این رو خداوند او را الگویی کامل معرفی کرده است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛^{۳۰} «مسلماً برای شما در زندگی رسول‌خدا سرمشق نیکویی است برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

پیامبر(ص) «قائد» بود، نه «سائق»؛ یعنی خود از پیش می‌رفت و از دیگران می‌خواست پشت سر او حرکت کنند. چنین نبود که دیگران را از پشت سر به سوی فضایل سوق دهد.

۱۶. مدارا و گذشت

پیامبر اکرم(ص) همانند رهبران دیگر با انسان‌هایی مواجه بود که دارای روحیات گوناگون و انتظارات متفاوت بودند. هنر آن بزرگوار این بود که با هر کس به تناسب شخصیت فکری، روحی، اخلاقی و اجتماعی او برخورد می‌کرد. انتقادپذیری، مشورت و نظرخواهی، تواضع در برابر مردم، بخشودن خطاها، لغزش‌ها، توهین‌ها، جسارت‌ها و احسان و ایثار به مردم، از ویژگی‌های ایشان بود؛ صفاتی که سبب شده بود اصحاب عاشق و شیفته آن بزرگوار شوند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: قَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛^{۳۱} «از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. بنابراین آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با

آنها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه نخست به یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر(ص)، یعنی «رفیق القلب» بودن اشاره شده است. «فظ» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگدل باشد و انعطاف و محبتی از خود نشان ندهد. بنابراین، دو کلمه مذکور گرچه هر دو به معنای خشونت است، یکی اغلب در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود. به این ترتیب خداوند به نرمش کامل پیامبر(ص) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنه‌کار اشاره می‌کند.

گفتنی است که پیامبر(ص) نسبت به حقوق شخصی خود بسیار لین و اهل گذشت بود، اما نسبت به شکستن حدود الهی و آنچه مربوط به جامعه اسلامی بود، هرگز اهل تساهل نبودند.

۱۷. اخلاص در تبلیغ

پیامبر اعظم(ص) در راه ابلاغ رسالت الهی و هدایت مردم رنج‌های بسیاری برد؛ اما هرگز برای تبلیغ دین از کسی اجر و پاداشی نخواست. آنگاه که برخی از مسلمانان خدمت آن حضرت رسیدند و عرض کردند «اگر مشکلات مالی پیدا شد، اموال ما بی هیچ قید و شرطی در اختیار توست» آیه مودت نازل شد؛ آیه‌ای که اجر و مزد در مقابل تبلیغ رسالت و دعوت دینی را نفی می‌کند: قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ «بگو در برابر آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

و خدای تعالی این معنا را از عده‌ای از انبیا از قبیل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب - علیهم السلام - حکایت کرده که به امت خود می‌گفتند: وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أُجِرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ «و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

در موارد متعدد دیگر باز از رسول خدا(ص) حکایت شده که به امت خود می فرموده:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ.»

در این آیه اخیر، به علت مزد نخواستن اشاره کرده، می فرماید: قرآن تذکری است برای تمام عالم، نه برای یک طایفه معین، تا از آن طایفه مزد گرفته شود.

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا.»

معنای این آیه شریفه آن است که: مزد من عبارت است از این که یکی از شما بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند؛ یعنی دعوت مرا به اختیار خود بپذیرد، همین مزد من است.

خدای تعالی در آیه مودت - برخلاف آیات دیگر - اجری برای رسول خدا(ص) معین کرده، و آن عبارت است از مودت نسبت به اقربای آن جناب. به یقین از مضامین سایر آیات استفاده می کنیم که این مودت نیز امری است که باز به استجابت دعوت برگشت می کند؛ حال یا استجابت همه دعوت، و یا بعضی از آن که اهمیت بیشتری دارد.^{۳۳}

مطلب دیگر در این باره آن است که پیامبر اکرم(ص) چون خاتم پیامبران بود، اهل بیتش بعد از او نقش پیامبران را می بایست ایفا نمایند. بدین رو مودت آنها ضروری بود تا پیروی از آنان که لازمه دینداری بود، تحقق یابد.

۱۸. تحمل ناملایمات

پیامبر خاتم(ص) در انجام رسالت خویش از هر گرفتاری و بلایی استقبال می کرد. مشرکان حجاز برای بازداشتن پیامبر(ص) از تبلیغ اسلام کارهای زیادی انجام دادند. توهین، تهمت، شکنجه، محاصره اقتصادی در شعب ابوطالب از جمله آنها بود؛ اما هیچ یک از این ناملایمات نتوانست حضرت را از هدفش باز دارد؛ زیرا از طرف خدای سبحان مأمور به مقاومت بود: قاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک؛^{۳۴} «در راه خدا پیکار کن. تنها مسئول وظیفه خود هستی.»

خداوند متعال پیامبر(ص) را موظف می‌کند که حتی اگر هیچ کس همراه او
 گام به میدان جنگ نگذارد، به تنهایی در برابر دشمن بایستد: "وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ
 وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ؛" «آن چنان که مأمور شده‌ای، استقامت نما، و از هوا و
 هوس‌های آنان پیروی مکن.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.

مطهری، مرتضی، جهان بینی (وحی و نبوت)، صدرا، ۱۳۷۲ ش.
ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
جمعی از مولفان، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۷۸ ش.

ابن سعد، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.

احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول(ص)، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۸ ش.
مصباح، محمد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۴ ش.

طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق.

جوادی آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، اسراء، ۱۳۸۲ ش.
الکلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.

مجلسی، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
العاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبوی الاعظم(ص)، چاپ چهارم، دار الهادی، ۱۳۱۵ هـ ق.

الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

مطهری، مرتضی، جهاد، صدرا، ۱۳۶۲ ش.
طباطبایی، سنن النبوی، ترجمه حسین استاد ولی، پیام آزادی، دوم، ش.
طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم، دارالکتب الاسلامیه، سوم، بی تا.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقاومت پیامبر(ص) در برابر تهدیدهای مشرکان و مباحله او با علما و دانشمندان مسیحی، جلوه‌هایی از ایمان استوار آن حضرت به خدا و یقین به محتوای تبلیغ و هدفش است.
۲. اعراف(۷)، ۱۵۸.
۳. بقره(۲)، ۲۸۵.
۴. کافرون (۱۰۹)، ۳-۶. «لکم دینکم و لی دین» به این معنا نیست که عیسی به دین خود و موسی به دین خود؛ بلکه به این معنی است که آب من و شما در یک جوب نمی‌رود. من هرگز به دین شما نمی‌گروم و شما نیز به دین من نخواهید گروید. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۵).
۵. یوسف(۱۲)، ۱۰۸.
۶. توبه (۹)، ۱۲۸.
۷. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۸، طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۴۱۱.
۸. علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر آیه ۲۴ سوره ابراهیم: «لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلُّ حِينٍ يَأْتِيهَا رِيحًا» می‌نویسد: ایمان به خدا درختی است که اصل و ریشه آن توحید است و عمل صالح، اخلاق خوب، عَقَّتْ، معرفت، شجاعت و عدالت میوه‌های آن هستند. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۵۵.
۹. شهید مطهری (ره) درباره نسبت جهان‌بینی و ایدئولوژی می‌نویسد: «جهان‌بینی مجموعه‌ای از پیش‌ها و تفسیرها و تحلیل‌ها درباره جهان و جامعه و انسان است... ایدئولوژی باید و نیایدهایی است که بر پایه جهان‌بینی استوار است؛ اینکه چرا باید این چنین یا آن چنان بود، یا زیست یا رفت یا ساخت (چرایی). هر ایدئولوژی در جهان‌بینی‌ای که آن ایدئولوژی بر آن استوار است، نهفته است و به اصطلاح، ایدئولوژی از نوع حکمت عملی است و جهان‌بینی از نوع حکمت نظری. هر نوع خاص از حکمت عملی مبتنی بر نوعی خاص از حکمت نظری است... پس چرا ایدئولوژی‌ها مختلف است؟ چون جهان‌بینی‌ها مختلف است؛ ایدئولوژی تابعی است از جهان‌بینی. جهان‌بینی اسلامی (وحی و نبوت)، ج ۳، ص ۹۸.
۱۰. ابراهیم (۱۴)، ۴.
۱۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۵۷.
۱۲. توبه(۹)، ۱۲۹.
۱۳. یونس(۱۰)، ۷۱.
۱۴. ر.ک. طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۱۰۲-۱۰۱.
۱۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۹۹.
۱۶. و انذر عشیرتک الاقربین. (شعراء، ۳۱۴).
۱۷. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹، مجلسی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۸۵.
۱۸. بقره (۲)، ۲۵۶. علامه طباطبایی، در توضیح این آیه می‌نویسد: در جمله «لا اکراه فی الدین»، دین اجباری نفی شده است؛ زیرا دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع آن معارف یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات» و اعتقاد و ایمان نیز از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. در واقع اکراه تنها در اعمال ظاهری است. امور قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد. محال است مثلاً جهل علم را نتیجه دهد و یا از مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی به دست آید. (ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۲).
۱۹. نحل(۱۶)، ۱۲۵.
۲۰. طه(۲۰)، ۴۳-۴۴.
۲۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۴.
۲۲. انعام(۶)، ۳۵.
۲۳. یونس(۱۰)، ۹۹.
۲۴. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۷۰.

۲۵. توبه(۹)، ۱۲۸.
۲۶. رک: طباطبایی، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۱.
۲۷. کهف(۱۸)، ۶.
۲۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳.
۲۹. مجلسی، پیشین، ج ۲۲، ص ۳۳۱.
۳۰. فتح (۴۸)، ۲۹.
۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.
۳۲. همان، خطبه ۱۳۳.
۳۳. همان، سخنان شگفت، ۹.
۳۴. حجر (۱۵)، ۸۸.
۳۵. شعرا (۲۶)، ۲۱۵.
۳۶. رک: طباطبایی، سنن النبی، ص ۳۴ - ۳۶.
۳۷. احزاب(۳۳)، ۳۹.
۳۸. مفسران از این آیه شریفه استفاده کرده‌اند که برای انبیا هرگز تقیه کردن در ابلاغ رسالت جایز نیست؛ زیرا قرآن می‌گوید: «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» اما باید توجه داشت تقیه انواعی دارد و تنها یک نوع از آن تقیه خوفی است که طبق این آیه در مورد دعوت انبیا و ابلاغ رسالت منتفی است. تقیه اقسام دیگری نیز دارد از جمله تقیه تحبیبی و پوششی.
۳۹. قلم(۶۸)، ۸ - ۹.
۴۰. رک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۸۴؛ طباطبایی، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۷۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱.
۴۱. مانده(۵)، ۴۹.
۴۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۳۴.
۴۳. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۱۰۷.
۴۴. عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۰ -
۴۵. همان، ص ۷۰ - ۷۵.
۴۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبوی الاعظم(ص)، ج ۷، ص ۲۹۹.
۴۷. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول(ص)، ج ۱، ص ۱۸۷.
۴۸. همان.
۴۹. جهت اطلاعات بیشتر در این باره رک: محمد تقی مصباح یزدی، جنگ و جهاد در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۰. رک: آیه ۱۹۰ سوره بقره و آیه ۳۸ سوره حج.
۵۱. رک: مطهری، مرتضی، جهاد، ص ۴۵ - ۵۵.
۵۲. قلم(۶۸)، ۴.
۵۳. احزاب(۳۳)، ۲۱.
۵۴. آل عمران(۳)، ۱۵۹.
۵۵. رک: عبدالمحمدی، حسین، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت، ص ۱۰۷-۱۴۷.
۵۶. رک: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۴۴-۴۵.
۵۷. شوری(۲۲)، ۲۳.
۵۸. شعرا(۲۶)، ۱۸۰.
۵۹. ص(۳۸)، ۸۶.
۶۰. سبأ(۳۴)، ۴۷.
۶۱. فرقان(۲۵)، ۵۷.
۶۲. رک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۴۲-۴۵.

۶۳. نساء (۴)، ۸۴.
۶۴. رک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۳ - ۳۴.
۶۵. شوری (۴۲)، ۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی